

دبیر و دبیری در ایران اسلامی

هاشم رجب‌زاده

از دانشگاه اوساکا (ژاپن)

۱. سابقه تاریخی

کلمه دبیر در زبان پهلوی برای عنوان مقام‌های دولتی به کار رفته است؛ مانند آتش آمار دبیر (دبیر عایدات آتشکده‌ها)، داذ دبیر (دبیر عدلیه)، شهر آمار دبیر (دبیر عواید دولت)، کذک آمار دبیر (دبیر عایدات دربار)، گنز آمار دبیر (دبیر خزانه)، آخور آمار دبیر (دبیر اصطبل شاهی)، و روانگان دبیر (دبیر امور خیریه). [کریستنسن، ص ۱۵۵، به نقل از مفاتیح العلوم].

بخش‌های مرکزی دستگاه حکومت ساسانی عبارت بود از چند «دیوان»، که کلمه‌ای پهلوی است به معنی اداره. این دیوان‌ها نظم و ترتیب کامل داشت. اطلاع مستقیمی درباره شمار دیوان‌ها و صلاحیت هر یک از آنها در دست نداریم (همان‌جا، ص ۱۶-۴۱۵). هر یک از این دیوان‌ها باید در اداره دبیری بوده باشد. دبیران می‌توانستند مقام‌های اداری گوناگون را تصدی کنند (گیرشمن، ص ۳۷۳).

ابو عبدالله محمد بن عبدوس الجهشیری (وفات: ۳۳۱)، در کتاب ارزنده خود، الوزراء و الکتاب، در اهمیت شغل دبیری در ایران ساسانی نوشته است که پادشاه به کاتبان مهتر خود فرمان می‌داد تا نویسندگان جوان و کسانی را که در دربار شاه تربیت یافته بودند و به کارگماشته می‌شدند آزمایش کنند و هوش و استعدادشان را بسنجند. آن‌گاه نام هر کس

که پسند می افتاد به پادشاه عرضه می شد و او به ملازمان دربار می پیوست... پادشاهان، کاتبان و دبیران را بر دیگران مقدم می داشتند. آنان به اهمیت هنر نویسندگی پی برده بودند و اهل قلم را به خود نزدیک می ساختند؛ آنان را صاحب نظر و تدبیر و اهل هنر می دانستند و می گفتند نظام امور و کمال مملکت و رونق پادشاه به ایشان است که زبان گویای پادشاهان و خزانه داران و امانت داران و خدمت گزاران رعیت و کشورند.

پادشاهان ایران، به هنگام لشکرکشی، یکی از کاتبان مهتر را همراه سپاه می کردند و به سالار سپاه فرمان می دادند که خلاف نظر او توقف و عزیمت نکنند. منظور ایشان از این فرمان آن بود که اهمیت و برتری نظر و تدبیر دبیر را معلوم سازند. (ص ۳۰ و ۳۱). جهشیاری افزوده است که در زمان سلطه ایرانیان هیچ کس به جز شاه و دبیر و قاضی بر استر سوار نمی شد (ص ۳۶).

همان مؤلف، در اهمیت کار دبیران در دستگاه حکومت، آورده است که، پس از یادآوری موبد موبدان به انوشیروان که بیدادگری گسترش یافته است، وی «به این امر توجه نمود و بر او روشن شد که ظلم و ستم به کار رفته است. از این رو، هفتاد نفر از ستم کاران را، که پنجاه نفر ایشان از دبیران و عمال و امانا بودند، به دار آویخت» (ص ۳۶). دبیران، در دوره ساسانی، در دستگاه دولتی نفوذ فراوان داشتند. اسناد رسمی و نامه های خصوصی می بایست به صورت مصنوع و سبکی مقرر نوشته شود. در این نامه ها، سخنان بزرگان و نصایح اخلاقی و پندهای دینی و معنویات و مانند اینها می آمده و مقام و رتبه مخاطب و نویسنده نامه در تعبیر و بیان کاملاً رعایت می شده است. دبیران فرمان های سلطنتی را انشا و ثبت... و محاسبات دولت را اداره می کردند (کریستنسن، ص ۸۲ و بعد).

۲. بنیاد کارآمد ایرانی در حکومت اسلامی

پس از غلبه اعراب، ایرانیان، از هر گروه و طبقه، در رده های اجتماعی قلمرو اسلام جایگاه نازل تری داشتند. از آنجا که بیش تر آنهایی که از دیوان سالاران بودند و، از آن میان، دبیران و وزیران و مستوفیان و منشیان از مالیات معاف شناخته می شدند، اینان نیز، همچون دیگر مردم مغلوب، ناگزیر بودند که یا به اسلام در آیند یا بنده و، به اصطلاح، «موالی» نوحاکمان عرب شوند و به عنوان غیرمسلمان و «اهل جزیه» در کشور اسلامی گذران کنند.

نخستین دبیران در حکومت اسلامی کاتبان وحی و مناشر بودند. نخستین کاتبان وحی علی بن ابیطالب علیه السلام و عثمان بن عفان، رضی الله عنه، بودند (جهشیاری، ص ۴۰. نیز ← مستوفی، ص ۱۶۴). زید بن ثابت هم کاتب وحی بود و هم نامه‌هایی را که به پادشاهان فرستاده می‌شد می‌نوشت. از او نقل شده است که می‌گفت: یک روز برای رسول خدا نامه می‌نوشتم، پیامبر اکرم برای کاری برخاست و به من فرمود: «قلم را بر گوش خود بگذار، زیرا برای بیان املاکنده بهتر و برای رفع احتیاج شایسته‌تر است.» (جهشیاری، ص ۴۰).

در خلافت عمر بن خطاب (۱۳-۳۳)، شغل کتابت رونق بیش‌تری گرفت و او، به تقلید ساسانیان، دیوان را برقرار کرد (مسعودی، التنبیه، ص ۲۶۴؛ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۲۹؛ ابن طقطقی، ص ۱۴-۱۱۲؛ ماوردی، ص ۱۹۱؛ جهشیاری، ص ۴۴)؛ و دبیران را در آن گماشت، تا آنجا که «دبیران سواد بغداد (دهخدا، امثال و حکم، ذیل «مِثْلِ خوارزمیان») مَثَل شد.

برای علی علیه السلام «سعد بن نمران همدانی» کتابت می‌کرد (جهشیاری، ص ۵۰). عمر، نخستین کسی از عرب بود که دیوان‌ها را در اسلام تشکیل داد (جهشیاری، ص ۴۴). همین مؤلف درباره وضع دیوان تا زمان عبدالملک (پنجمین خلیفه اموی؛ حک: ۶۵-۸۶) نوشته است که در کوفه و بصره دو دیوان وجود داشت: یکی به عربی برای آمارمردم و اعطایی‌های آنان، این دیوان را عمر تشکیل داد؛ دیگری به فارسی و برای ثبت اموال. در شام نیز چنین بود: دیوانی به رومی و دیوانی دیگر به عربی. تا زمان عبدالملک بن مروان این ترتیب ادامه داشت. هنگامی که حجاج زمام امور عراق را به دست گرفت، صالح بن عبدالرحمن برایش نویسندگی می‌کرد. او ابوالولید خواننده می‌شد. در آن هنگام، زادن فرخ دیوان فارسی را اداره می‌کرد. سپس صالح بن عبدالرحمن جانشین او شد (جهشیاری، ص ۶۷-۶۸).

در دوره اسلامی، بیش‌تر وزیران از میان کاتبان انتخاب می‌شدند. وزیرانی که در کتاب الفخری، فی الآداب السلطانیة، و در تاریخ مسعودی (بیهقی) از ایشان نام برده شده است حدود ۲۷ نفرند که همه آنان، پیش از رسیدن به وزارت، دبیر (کاتب) بوده‌اند (مقدمه ویراستاران عربی کتاب الوزراء و الکتاب، تألیف جهشیاری، ترجمه فارسی، ص ۲۱).

حاکمان عرب در قلمرو اسلام، و از آن میان ایران، به‌زودی دریافتند که برای اداره این

سرزمین وسیع به دانش و آزمودگی دبیران نیاز دارند. دبیران نیز، برای حفظ موقع ممتاز خود در محیط و میان اقران، حمایت طبقه حاکم تازه را می‌خواستند («Class System»، CAHEN، در تاریخ ایران کمبریج، ص ۲۸-۳۰۵؛ جهشیاری، ص ۱۶-۱۷؛ MORONEY، ص ۱۹۹-۲۱۱ و ۳۰۰-۳۰۵). اعراب برتری ایرانیان را در نویسندگی دریافته بودند. به نوشته مؤلف کتاب الوزراء و الکتاب، یکی از منشیان عبدالملک ابوزرعه روح بن زنباع الخدای بود. عبدالملک بارها می‌گفت که روح بن زنباع در امانت شامی، در بحث عراقی، در فقه حجازی و در نوشتن فارسی است (- جهشیاری، ص ۶۴-۶۵).

عنوان دبیر احتمالاً در اوایل حکومت بنی‌امیه و پیش از آن‌که عربی زبان اداری و جانشین فارسی شود در دستگاه دولت به کار می‌رفت. این عنوان در ایران اسلامی نیز مترادف با «کاتب» بر جای ماند، و در معنی مأمور دستگاه انشاء رواج بیشتری داشت. پس از آن‌که فارسی، در بخش اعظم سرزمین‌های شرقی جهان اسلام، باز زبان اداری شد، «دبیر» بار دیگر در جای عنوانی اداری و حکومتی به کار رفت.

جهشیاری درباره وضع دبیران و منشیان در زمان هشام بن عبدالملک (هفتمین خلیفه اموی، حک: ۱۰۵-۱۲۵) نوشته است که در آن هنگام بیش‌تر منشیان خراسان زردشتی (مجوس) بودند و حساب‌ها به فارسی نوشته می‌شد. در ۱۲۴ هجری، یوسف بن عمر، که حکومت عراق را بر عهده داشت، به نصر بن سیار نامه‌ای نوشت و آن را به وسیله مردی، به نام سلیمان طیار، برایش فرستاد. او در این نامه به نصر نوشت که در کارها و نویسندگی‌های خود از هیچ یک از اهل شرک کمک نخواهد. نخستین کسی که در خراسان نوشته‌ها را از فارسی به عربی برگردانید اسحق بن طلیق کاتب، از بنی‌نہشل، بود که از خاصان نصر به شمار می‌رفت و همیشه همراه او بود (همان، ص ۱۰۰).

سازمان طبقاتی جامعه ساسانی به برجای ماندن دستگاه دیوان‌سالاری، که دبیران جزئی از آن بودند، کمک کرد. شماری از مؤلفان پایگاه دیوان‌سالاران و دبیران را ممتاز و جدا از وضع و موقع لشکریان و روحانیان و اهل کسب و کار (یعنی بازرگانان، پیشه‌وران، کشاورزان و شبانان) شناخته‌اند (- طبری، ج ۱، ص ۱۸۰؛ شاهنامه، ویراسته جلال خالقی مطلق، ج ۱، ص ۴۲-۴۳؛ نامه تنسر، ص ۵۷؛ ابن‌البلخی، ص ۳۰-۳۱). مؤلفان دیگر دبیران و رهبران دینی را دو ستون «اهل قلم» دانسته‌اند. برای نمونه، نصیرالدین طوسی (وفات: ۶۷۲) جامعه را به چهار طبقه تقسیم کرده و نوشته است:

همچنان که امزجه معتدل به تکافی چهار عنصر حاصل آید، اجتماعات معتدل به تکافی چهار صنف صورت بندد: اول **اهل قلم**، مانند ارباب علوم و معارف و فقها و قضات و کتاب و حساب و مهندسان و منجمان و اطباء و شعراء، که قوام دین و دنیا به وجود ایشان بود و ایشان به مثابت آبد در طبایع؛ و دوم **اهل شمشیر**، مانند مقاتله و مجاهدان... که نظام عالم به توسط ایشان بود و ایشان به منزلت آتشاند در طبایع؛ و سیم **اهل معامله**، چون تجار، که بضاعات از افقی به افقی برند، و چون محترفه و ارباب صناعات و حرفه‌ها... و ایشان به جای هواند در طبایع؛ و چهارم **اهل مزاوله**، چون بزرگان و دهقانان و اهل خرت و فلاح، که اقوات همه جماعت مرتب دارند... و ایشان به جای خاک‌اند در طبایع. (اخلاق ناصری، ص ۳۰۴-۳۰۵).

(برای آرای مشابه، ← دوانی، ص ۷۸-۲۷۷؛ واعظ کاشفی، ص ۴۸)

همان مؤلف، در بحث از مدینه فاضله، ارکان آن را پنج صنف دانسته است:

اول، جماعتی که به تدبیر مدینه موسوم باشند و ایشان اهل فضایل و حکمای کامل باشند... و ایشان را **افاضل** خوانند.

دوم، جماعتی که عوام و فروتران را به مراتب کمالی اضافی می‌رسانند... و علوم کلام و فقه و خطابت و بلاغت و شعر و کتابت صناعت ایشان بود، و ایشان را **ذوی الآئنه** خوانند.

سیم، جماعتی که قوانین عدالت در میان اهل مدینه نگاه می‌دارند... و علوم حساب و استیقا و هندسه و طب و نجوم صناعت ایشان بود، و ایشان را **مقننون** خوانند.

چهارم، جماعتی که به حفظ حریم و حمایت... اهل مدینه موسوم باشند... و ایشان را **مجاهدان** خوانند.

پنجم، جماعتی که اقوات و ارزاق این اصناف ترتیب می‌سازند... و ایشان را **مالیان** خوانند. (اخلاق ناصری ص ۲۸۵-۲۸۶)

در اینجا نیز، نصیرالدین طوسی کاتبان را، در عرض متکلمان و فقها و خطبا و بلغا، راه‌بر و مربی مردم شناخته است.

کارآمد و فعال بودن دستگاه دیوان‌سالاری ایران ساسانی، پس از غلبه اعراب، به ادامه یافتن سنت‌های اداری و حکومتی ایران و نیز به تکوین دستگاه حکومت اسلامی یاری رساند. بدین‌سان، دبیران فنون و مهارت‌های دیوان‌سالاری، از جمله شیوه‌های نگارش و خوش‌نویسی، اصول ترکیب و انشاء، طرز خطاب و عناوین مناسب برای طبقات بزرگان و بلندپایگان، رسم و راه دیوانیان، مانند آداب و آیین رفتار و ظاهر و پوشش مناسب، را حفظ و به اسلاف خود، که بیش‌تر فرزندان و خویشان‌شان بودند، منتقل

می‌کردند (← Mottahedeh ۱۹۸۰، ص ۳۵-۳۶؛ Klausner، ص ۳۷-۸۱).

۳. فضیلت دبیری و شرایط دبیر

با اهمیتی که دبیر، در تمدن اسلامی، در تشکیلات دیوانی داشته، در شرایط دبیری و آنچه دبیر باید بداند کتاب‌ها و رساله‌های متعدد نگاشته و صفات و فضیلت‌هایی را که دبیر باید دارا باشد بر شمرده‌اند.

قلقشندی برای دبیر دو دسته از صفات را لازم می‌داند: نخست، آنچه دبیر یا کاتب حتماً باید داشته باشد و اهمال در آن جایز نیست، و آن ده صفت است: (۱) مسلمان بودن، چون دبیر زبان مملکت است و باید در آنچه می‌نویسد امین باشد و صلاح مملکت اسلام نگاه دارد و، اگر مسلمان نباشد، باشد که برای بیگانگان و اهل کفر جاسوسی کند؛ (۲) مرد بودن، که قدما نویسندگی را بر زنان نمی‌پسندیده‌اند؛ (۳) آزاد بودن و برده و بنده نبودن؛ (۴) رسیدن به سن بلوغ و تکلیف؛ (۵) عادل بودن؛ (۶) بلیغ بودن؛ (۷) خردمند و استوار اندیشه بودن؛ (۸) به احکام شرع دانا بودن؛ (۹) قوت عزم و علوهمت و شرف‌نفس داشتن؛ (۱۰) با کفایت بودن. دوم، صفات عرفی: آن‌که کاتب ادیب، تند ذهن، قوی النفس، حاضر الحس، درست اندیش، خوش‌بیان و... باشد (ج ۱، ص ۶۷، به نقل از انوری، ص ۱۷۹-۱۸۰).

غزالی، که باب سوم نصیحة الملوک را به «ذکر دبیران و هنرمندی ایشان» اختصاص داده، در این‌باره نوشته است:

دبیران را بجز نشستن بسیار چیزی دیگر بیاید دانستن تا خدمت بزرگان را بشایند؛ و حکیمان ملوک پیشین گفته‌اند که دبیران [را] ده چیز بیاید دانستن: ... نزدیکی و دوری آب در زیر زمین، و بیرون آوردن کاریزها، و دانستن افزودن و کاستن روز و شب به تابستان و زمستان، و رفتار آفتاب و ماه و ستارگان و اجتماع و استقبال، و دانستن شمار انگشت [= حساب انامیل]، و شمار هندسه، و معرفت تقویم و اختیارات، دانستن روزها و آنچه بیاید کشاورزان را، و دانستن پزشکی و داروها، و معرفت باد جنوبی و شمالی، [و] دانستن شعر و قوافی و، با این همه [= علاوه بر اینها]، سبک روح و خوش دیدار باید. (ص ۱۸۹).

نویسنده قابوسنامه، باب سی و نهم کتاب خود را به «آداب و آیین دبیری» اختصاص داده است. هم‌چنین، مقاله اول از چهارمقاله نظامی عروضی با عنوان «در ماهیت دبیری و

کیفیت دبیر کامل و آنچه تعلق بدین دارد» چنین آغاز می‌شود:

دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی، منتفع در مخاطباتی که در میان مردم است بر سبیل محاورت و مشاورت و مخاصمت، در مدح و ذم و حیل و استعطف و اغواء و بزرگ گردانیدن اعمال و خرد گردانیدن اشغال و ساختن وجوه عذر و عتاب و احکام و تائق و اذکار سابق و ظاهر گردانیدن ترتیب و نظام سخن در هر واقعه تا بر وجه اولی و آخری ادا کرده آید» (نظامی عروضی، ص ۱۹-۲۰؛ نیز - نخجوانی، ج ۱، ص ۹۸-۱۰۱).

همان مؤلف در «مقاله اول»، پس از تعریف دبیری و کار دبیر، شرایط او را بر شمرده و نوشته است:

دبیر باید که کریم الاصل، شریف العرض، دقیق النظر، عمیق الفکر، ثاقب الرأی باشد؛ و از ادب و ثمرات آن قسم اکبر و حظ او فر نصیب او رسیده باشد؛ و از قیاسات منطقی بعید و بیگانه نباشد؛ و مراتب ابناء زمانه شناسد و مقادیر اهل روزگار داند... و عرض مخدوم را در مقامات ترسل از مواضع نازل و مراسم شامل محفوظ دارد... و در عنوانات طریق اوسط نگاه دارد، و به هر کس آن نویسد که اصل و نسب و ملک و ولایت و لشکر و خزینه او بر آن دلیل باشد، ... و البته نگذارد که هیچ غباری... بر دامن حرمت مخدوم او نشیند. و در سیاق سخن آن طریق گیرد که الفاظ متابع معانی آید، و سخن کوتاه گردد... اما سخن دبیر بدین درجه نرسد تا از هر علم بهره‌ای ندارد و از هر استاد نکته‌ای یاد نگیرد و از هر حکیم لطیفه‌ای نشنود و از هر ادیب طرفه‌ای اقتباس نکند. (ص ۲۰-۲۲).

سخن عنصر المعالی در آیین دبیری و شرایط دبیر چنین است:

اگر دبیر باشی و خط نیکو داری [باید که] بر سخن قادر باشی... و در نامه باید که بسیار غرض و معانی در اندک مایه سخن به کاربری... و کاتب باید که اسرار کاتبی نیک داند و سخن‌های مرموز را نیک اندر یابد. (ص ۲۵۲-۲۵۳).

۴. جایگاه دبیران

موقع و مقام نسبی دستگاه اداری و دیوان‌سالاری در جهان اسلام متغیر بود. در اواخر سده سوم هجری، با گرایش عباسیان به سیاست ایجاد حکومت مرکزی نیرومند، قدرت وزیران در برابر اشرافیت نظامی-قبیله‌ای عرب فزونی گرفت (← Mez، ص ۸۹-۱۰۶)؛ در نتیجه، دست‌یاران و حامیان وزرا، از جمله دبیران، پایگاهی بالاتر یافتند. دبیران،

مانند دیگر افراد طبقه حاکم، از مالیات معاف بودند و اراضی کشاورزی را به عنوان واسطه‌ای میان دولت و زارعان در اختیار داشتند. واگذاری غیر موروثی زمین - که در سده‌های میانه «اقطاع» نامیده می‌شد و سپس «تیول» عنوان یافت - در اصل از راه‌های دادن موجب و پاداش به خدمت‌گزاران لشکری و اداری و نیز روحانیان بود، که در این وضع اینان مسئول اخذ و رساندن مالیات زمین‌های اقطاعی به خزانه می‌شدند (← Fraaquer ; Lambton, *Continuity...*, 1987, chap. X، تاریخ ایران کمبریج، ص ۴۹۹-۵۲۴؛ و (Cahen, «IKtâ°) in *Et*²).

در سده سوم هجری، که غلامان ترک و دیلمیان اختیار کارها را در قلمرو حکومت عباسی در دست گرفتند، قدرت نظامی اهمیت بیش‌تری پیدا کرد. در سنت عرب نیز، به قول جهشیاری، عرب‌ها هنوز شمشیر را برتر از قلم می‌دانستند. در ایران، تفوق جناح لشکری، با توالی حکومت ترکان و مغولان و ترکمانان، تا سده سیزدهم هجری دنباله پیدا کرد. در این دوره طولانی، شاهزادگان و اهل شمشیر بیشتر ترک نژاد بودند، حال آن‌که وزرا و اهل قلم عموماً ایرانی یا فارس نژاد (که گاه در منابع تاریخی «تاجیک» خوانده می‌شوند) بودند.

در دوره غزنویان (۳۶۶-۵۸۲) و سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰)، اصطلاح کاتب و دبیر، هر دو، به کار می‌رفته است، چنان‌که عنوان باب سی و نهم قابوسنامه «در آداب و آیین دبیری و شرط کاتب» است، و در چهارمقاله نیز می‌خوانیم: «هر گاه که معانی متابع الفضاftد، سخن دراز شود و کاتب را میکثار خوانند... اما سخن دبیر بدین درجه نرسد تا...» (نظامی عروضی، ص ۲۱).

دبیران با دانش و کاردان بیش‌تر در خدمت دیوان رسالت بودند: «و روز دوشنبه هفدهم جمادی الاولی (۴۲۸ هـ) بوالحسن عراقی دبیر، معزول از سالاری گرد و عرب، به درگاه آمد... امیر او را پیش خویش نگذاشت... و آخر بونصر، به حکم آن‌که نام کتابت بر این مرد بود، در باب وی سخن گفت و شفاعت کرد تا... به دیوان رسالت باز نشست» (بیهقی، ج ۲، ص ۶۳۳). صاحب دیوان رسالت کسانی را که به دبیری دیوان رسالت برگزیده می‌شدند به سلطان معرفی می‌کرده و خدمت و نثار می‌کرده‌اند (تاریخ بیهقی، به نقل از انوری، ص ۱۸۰).

از دیگر مقام‌های دیوانی که در دوره غزنوی می‌شناسیم این دبیرانند: دبیر سرای

که در سرای سلطانی کار می‌کرده است؛ دبیر خزانة که در خزانة دفتر می‌نوشته است؛ دبیر نوبتی که به نوبت در درگاه یا در دیوان رسالت به خدمت حاضر می‌شده است؛ دبیر حضرت یا دبیر حضور که امور مربوط به دبیری سلطان را انجام می‌داده و نامه‌های سلطان را می‌نوشته یا می‌خوانده است. سنائی گوید:

خاک بر سر دبیر حضرت را چون نداند همی یمین غموس.
(نقل از همان‌جا)

دبیر خاص نیز همان کار دبیر حضور را داشته است. در خسرو و شیرین نظامی آمده است که چون خسرو خواست تعزیت نامه‌ای در مرگ فرهاد به شیرین بنویسد:

دبیر خاص را نزدیک خود خواند که بر کاغذ جواهر داند افشاند

در تاریخ الوزراء (۵۸۴) از دبیر جامگیات و دبیر روزنامه و نیز طغریایی و منشی در خدمت پادشاهان سلجوقی یاد شده است (ابورجاء قمی، مقدمه، ص ده تا چهارده). بیهقی از نایب دبیر پادشاه در شغل بریدی یاد می‌کند: «... و بو سعید بقلانی... نایب استاد (بوالفضل دبیر) بود، در شغل بریدی هرات» (بیهقی، ج ۲، ص ۷۲۵، در وقایع محرم ۴۳۱).

به دبیر دیوان مأموریت‌های سیاسی هم داده می‌شد. بیهقی، در وقایع رمضان و شوال ۴۲۹، نوشته است: «و روز یکشنبه بوسهل همدانی دبیر، به فرمان امیر، نامزد شد تا به پذیره حاجب (بزرگ) و لشکر رود [و] دل ایشان خوش کند بدین حال که رفت، [و] از مجلس سلطان امیدهای خوب کند چنانکه خجلت و غم ایشان بشود، و در این باب استاد مثالی نسخت کرد و نبشته آمد و به تویع مؤکد گشت» (همان‌جا، ص ۶۶۵).

دبیر به معنی دانشی مرد و ادیب هم آمده است. ناصر خسرو، در سفرنامه خود، در سخن از وزیر مَلِکِ اهواز، که او را ابوالفتح علی بن احمد می‌گفتند، نوشته است که او «چهار پسر داشت، مهترین جوانی فصیح و ادیب و عاقل... مردی شاعر و دبیر بود» (ناصر خسرو، ص ۱۱۰). خاقانی نیز در برتری خود بر عنصری گفته است:

ادیب و دبیر و مفسر نبود نه سحبان به عرف زبان عنصری

در اهمیت و قدرت نسبی اهل قلم و اهل شمشیر در نظام اجتماعی ایران در دوره طولانی پس از تسلط سلجوقیان، آراء گوناگونی اظهار شده است. بسیاری از مؤلفان، از جمله ماوردی (ص ۱۰)، به تفوق ارباب قلم بر اهل شمشیر نظر داده‌اند، و کسانی هم،

مانند یعقوبی (ص ۲۷-۵۴)، به هم طرازی این دو گروه برای بقا و گردش کار دستگاه حکومت قایل بودند. با وجود نمودهای گاه به گاه همبستگی افراد این دو گروه، دبیران و منشیان هم، مانند لشکریان، اغلب درگیر تفرقه و جناح‌بندی‌ها بودند که فرمان‌روایان محرک آن می‌شدند. نمونه‌ای از این وضع را بیهقی در وصف حال استادش، ابونصر مُشکان، و رقابت دبیران در درگاه نشان داده است. بدین‌سان، دبیران و نیز لشکریان با صاحبان حرفه‌های دیگر - که غالباً حس همبستگی قوی نشان می‌دادند و با تعارض درون‌گروهی به‌طور جمعی مقابله می‌کردند - تفاوت داشتند (Monaheleh, ۱۹۸۰، ص ۱۰۸-۱۱۰ و ۱۱۶-۱۱۷).

در دوره صفوی، عنوان منشی جانشین دبیر شد، اما عنوان دبیر در دوره قاجار باز به کار رفت، هرچند که بیشتر عنوان «میرزا» به جای آن نشست و از دبیر دبیران جز نامی به‌جا نماند. در سفرنامه‌ای با عنوان سیر ایران می‌خوانیم: «در طهران با میرزا رضاخان افشار بگشلو ملاقات کردم. وی خطاب دبیر دبیران دارد و از طرف دولت ایران سرترجمان در اسلامبول می‌باشد» («محمدحسین آزاد؛ سیر ایران: سفرنامه‌ای از دوره قاجار»، ترجمه عارف نوشاهی، مجله آینده، سال شانزدهم، ص ۴۷۳).

دبیر در ایران امروز عنوان معلم مدرسه متوسط (دبیرستان) است و نیز از اجزای عنوان مرکب کاردارانی مانند سردبیر (روزنامه یا مجله) و دبیر کل (حزب یا انجمن).

پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن بلخی: فارسنامه، به کوشش گای لیسترانج و ر. آ. نیکلسون، تهران، ۱۳۶۳ (ج ۲)؛
ابن خلدون: تاریخ، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، ج ۲، ۱۳۶۳؛
ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای: تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، ۱۳۵۰؛
ابوالرجاء قمی، نجم‌الدین: تاریخ الوزراء، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۶۳؛
انوری، حسن: اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران، ۱۳۵۵؛
بکران، محمد نجیب: جهان‌نامه - متن جغرافیائی تألیف شده در ۶۰۵ هجری، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، ۱۳۴۲؛
بیهقی: تاریخ بیهقی (تاریخ مسعودی)، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ج ۲: ۱۳۲۶، ج ۳: ۱۳۳۲؛
جهشیاری محمد بن عبدوس: الوزراء و الکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، ۱۳۴۸ (متن عربی طبع بغداد، ۱۹۳۸ م.)؛

- حسینی ضیائی، حاج میرزا حسن: فارسنامه ناصری، به کوشش منصور رستگار فسائی، تهران، ۱۳۶۷؛
 خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم: نوروزنامه، تهران، ۱۳۴۳؛
 دوانی، جلال‌الدین: اخلاق جلالی یا لواع الاشراف فی مکارم الاخلاق، لکهنو (هند)، ۱۹۰۱ م. / ۱۳۲۳ هـ؛
 دهنخدا، علی‌اکبر: امثال و حکم؛
 طبری، محمد بن جریر: تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، ترجمه صادق منشآت، تهران، ۱۳۵۱؛
 عنصرالمعالی کیکاووس: قابوس‌نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۴۵؛
 غزالی، ابوحامد محمد: نصیحة الملوک، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۵۱؛
 قلقشنندی، ابوالعباس احمد: صبح الاعشی، قاهره، ۱۳۲۵ هـ. ق. (۱۱ مجلد)؛
 کریستنسن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ج ۲، ج ۱، ۱۳۱۷؛
 گیرشمن، ر.: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، ۱۳۳۶؛
 لوکونین، ولادیمیر گریگورویچ: تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۵۰؛
 ماوردی، ابوالحسن (۳۶۴ تا ۴۵۰ هـ): الاحکام السلطانیة، مصر، ۱۹۶۰؛
 مستوفی، حمدالله: تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران، ۱۳۳۹؛
 مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ج ۱؛
 ۱۳۵۶ ج ۲، ج ۲: ۱۳۴۷؛ التنبیه و الاشراف؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۴۹؛
 ناصر خسرو قبادیانی: سفرنامه، به کوشش نادر وزین پور تهران، ۱۳۵۰؛
 نخجوانی، محمد: دستور الکاتب فی تعیین المراتب، به کوشش علی علیزاده، مسکو، ۱۹۶۴ م.
 نصیرالدین طوسی: اخلاق ناصری، تصحیح مجتبیٰ مینوی و علیرضا حیدری، تهران، ۱۳۵۶؛
 نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی: چهار مقاله، به کوشش محمد معین (از روی طبع
 فزونی)، تهران، ۱۳۴۸؛
 واعظ کاشفی، حسین: اخلاق محسنی، بمبئی (هند)، ۱۸۹۰ م. / ۱۳۰۸ هـ

- ASHOTR, E., *A Social and Economic History of the Near East in the Middle Ages*, Berkeley, Calif., 1976.
 BERTELS, A. E., *Nasir-i Khosrov i Ismailizm*, Moscow, 1959; tr. Y. Ârianpûr as Naser-e Kosrow wa Esmâîân, Tehran, 1346 s.
 CAHEN, C., "Iktâ", in *EI*², III, pp. 1088-91; "Tribes, Cities, and Social Organization," in *Camb. Hist. Iran IV*, pp.305-328.
 FRAQNER, B., "Kâtîb ii," in *EI*², pp. 757-58; "Social and Internal Economic Affairs", in *Camb. Hist. Iran VI*, pp. 491-567.
 FRYE, R. N., *The History of Persia*, London, 1962.
 KLAUSNER, C., *The Seljuk Vizirate, A Study of Central Administration*, 1055-1194, Cambridge, Mass., 1973.

- MEZ, A., *The Renaissance of Islam*, tr. D. S. MARÇOLIOUTH, London, 1937.
- MORONEY, M., *Iraq after the Moslem Conquest*, Princeton, N. J., 1984.
- MOTTAHEDEH, R., "Administration in Buyid Qazvin," in D. S. EICHARDS, *Islamic Civilization. 950-1150*, Oxford, 1973, pp. 33-45; *Loyalty and Leadership*, Princeton, N. J., 1980.
- SELLHEIM, L. and SOURDEL, D.; "Katib i," in *EI² IV*, pp. 754-57.
- J. ZAYDAN, *Umayyads and Abbasides*, tr. D. S. MARÇOLIOUTH, Leiden, 1907.

